

مقاله پژوهشی

محمداسمعیل معمار در اسناد تاریخی دوره قاجار شیراز*

علی اسدپور**

دانشیار، گروه مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری و مرمت، دانشگاه هنر شیراز، شیراز، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵

چکیده

شناخت سامانمند و ثبت‌شده چندان از نام و نشان معماران شیراز در دوران پیشامدرن وجود ندارد؛ این در حالی است که بخش قابل‌توجهی از بافت تاریخی این شهر به روزگار قاجاریان تعلق دارد. هدف این پژوهش معرفی یکی از معماران ناشناخته شیراز عصر قاجار به نام «محمداسمعیل» از خلال کتیبه‌ها و نامه‌های موجود در آرشیوهاست و می‌کوشد نقش و جایگاه (مرتبه) وی را براساس مطالعه این مدارک شناسایی کند. راهبرد این پژوهش تفسیری-تاریخی و از اسناد موجود در منابع آرشیوی به‌عنوان پایه اصلی پژوهش بهره برده است. اطلاعات تکمیلی در خصوص شناخت دیگر شخصیت‌های موجود در اسناد از منابع کتابخانه‌ای تأمین شده است. براین اساس این پرسش مطرح است که محمداسمعیل چه نقش و جایگاهی در جامعه آن دوران داشته است؟ نام وی در کدام یک از کتیبه‌های احداثیه بناهای تاریخی شیراز آورده شده است؟ و این اسناد چه نوع ساختار اجتماعی را در پیوند با مفاهیم «قدرت» و «کنشگران» بازنمایی می‌کنند؟ یافته‌های پژوهش شامل چهار سند از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۳۰ ق. هستند که در مجموع نشان می‌دهند «محمداسمعیل معمار»، معمار تکیه یا آرامگاه خاندان قوام، از کارآزمودگان و معتمدین صنف معماری شیراز بوده و دستکم در سه موضع شامل «سازنده بنا»، «کارآزموده معماری در ارزیابی و ارزش‌گذاری بنا» و «احدی از آحاد شهر» حاضر شده است. این اسناد نشان‌دهنده بخش‌هایی از زندگی صنفی و خانوادگی اوست. نکته جالب توجه این است که دو اثر مهر متفاوت از وی به همراه اثر مهری متعلق به فرزندش، «محمدکاظم»، در این اسناد دیده می‌شود که هر کدام در موقعیت متفاوتی استفاده شده‌اند. همچنین همکاری او با «استادآقا»، دیگر معمار شیرازی، در این مکاتبات آشکار شده است. هرچند در هیچ سندی از «محمداسمعیل» با صفت «استاد» یاد نشده است، ولی یافته‌ها نشان می‌دهند که وی شأنی ممتاز داشته و در «میدان قدرت در ساخت شهر» کنشگری امین بوده است.

واژگان کلیدی: قاجاریان، معمار شیرازی، محمداسمعیل، مطالعات آرشیوی، اثر مهر.

مقدمه

بنایی که همچو کعبه بیاست/ خاصه بنای این غلام رضاست». یا در کاشی‌های عمارتی موسوم به بهبودستان نمازی (از اواخر روزگار احمدشاه قاجار)، نام «مشهدی ابوطالب معمار» را می‌توان دید که بعدها در دوران پهلوی به «ابوطالب محکمی» شناخته شد (Asadpour, 2023, 74). باین‌همه، پُرآوازه‌ترین معمار قاجاری شیراز، بی‌تردید «محمدحسن معمار» است؛ نام وی در کاشی‌های هشتی ورودی مسجد نصیرالملک (ساخت ۱۲۹۳-۱۳۰۵ ق.) در میان سطرهای شعری از سعدی، با صفت «کمترین» آورده شده است. وی تنها معماری است که محمدنصیر فرصت شیرازی (۱۲۷۱-۱۳۳۹ ق.) در «آثار عجم»، ذیل شرحی که بر عمارت باغ ارم آورده، از وی به «حاجی محمدحسن معمار» یاد کرده

باوجود فراوانی بناهای قاجاری برجای‌مانده در بافت تاریخی شیراز، آگاهی چندان از نام و نشان معماران آن‌ها در دست نیست. اسامی والیان و حامیان و از روزگار مظفرالدین‌شاه قاجار به این‌سو، نام بعضی کاشی‌نگاران را می‌توان در برخی کتیبه‌ها یافت. ولی به‌ندرت نامی از معماران در کتیبه‌های احداثیه این دوره آورده شده است. به‌عنوان نمونه، در پهلوی‌های شرقی و غربی ایوان مروارید مسجد مشیر (ساخت ۱۲۶۵-۱۲۷۴ ق.) دو کتیبه از کاشی وجود دارد که نام احتمالی معمار آن را در بیتی بدین شرح آورده است: «این

* این مقاله در چارچوب برنامه جهت‌دار مطالعاتی و در هسته پژوهشی «مطالعات تاریخی معماری» در دانشگاه هنر شیراز انجام شده است.

** نویسنده مسئول: asadpour@shirazartu.ac.ir، ۰۹۱۷۳۰۶۱۸۲۸

پیشینه پژوهش

نه تنها پژوهشی که به طور مستقل به «محمداسمعیل معمار» پرداخته باشد، در دست نیست؛ بلکه به طور کلی شناخت کنونی از معماران ایرانی تا پیش از دوره مدرن، بسیار ناچیز است. این کمبود پژوهش‌ها را نباید به پای سستی پژوهشگران در مطالعه و معرفی معماران گذشته نهاد؛ بلکه بیش از همه چیز، نبود منابع کافی و معتبر در جهان اسلام سبب شده است که راه برای تحقق هرگونه پژوهش ژرف و نظام‌مند ناهموار باشد و اندک نشانه‌های معماران نیز در ابهام و گمنامی بماند. در غرب قلمروی کنونی ایران، «رساله معماریه» متنی از سده ۱۱ ق که جعفر افندی (Efandi, 2016) آن را درباره زندگی و آثار «محمدآقا»، معمار دربار عثمانی نگاشته، تنها نوشته مدون درباره یک معمار عثمانی است. دو رساله «تذکره البنیان و تذکره الابنیه»، نیز خاطرات شهره‌ترین معمار عثمانی، «سنان» (۸۹۵-۹۹۷ ق.) است که دوست دوران نوجوانی معمار، ساعی مصطفی‌چلبی (Mustafa Çhalbi, 2017)، آن‌ها را از زبان سنان تحریر کرده است. در شرق ایران، «رساله گل‌کاری (فتوت‌نامه بنیان)» از «حبیب‌الله بنّا» (۱۳۹۳) مشهور به «گل‌کار» وزیر آبادی پنجابی، فرزند «پیرمحمد معمار»، متعلق به سده ۱۳ ق. از معدود آثار نوشته‌شده به زبان فارسی است. هرچند که نویسنده نیز میان گل‌کار و معمار تمیز گذاشته ولی این اثر از دیدگاه مهندسی و عرفانی قابل توجه است.

بی‌تردید یکی از نام‌آورترین معماران شناخته‌شده ایرانی به استناد فراوانی آثار برجای‌مانده، «قوام‌الدین بن زین‌الدین شیرازی» (فعالیت ۸۱۳-۸۴۲ ق.) است که شرحی از احوال و بناهای منسوب به وی تهیه و منتشر شده است (Wilber, 2008). جایگاه رفیع وی در دربار تیموری به حدی است که مورخان کمابیش هم‌روزگار وی یعنی حافظ ابرو، فصیح خوافی، عبدالرزاق سمرقندی، میرخواند، امیر علی‌شیر نوایی، دولت‌شاه سمرقندی، و خواندمیر، نامش را آورده‌اند. (گلچین عارفی، ۱۳۸۸) افزون‌بر او، «استاد سلطان محمد معمار یزدی»، معمار شناخته‌شده مجموعه گنجعلی‌خان کرمان در روزگار صفوی، از جمله معمارانی است که مطالعات بایسته‌ای درباره آثار و رقم‌های وی انجام شده است (Makinejad, 2019).

جز اینها چند مطالعه پراکنده نیز درباره شناخت معماران ایرانی انجام شده است؛ از جمله آنها، بررسی سواد نامه‌ای از «استاد علی‌اکبر اصفهانی» در دیوان و کلیات موسوم به اسماعیل کاشف اصفهانی است که به درک تازه‌ای از شخصیت تاریخی و مناسبات حقوقی و آثار وی، و انتصاب آن به معمار شناخته‌شده مسجد جامع عباسی اصفهان، منتج شده است (Soltani & Ghasemi, 2024).

است و او را «در فن بنایی بی‌نظیر» و «به معماری شهر» توصیف می‌کند (Forşat Shirazi, 1998, 843). خانه او چه‌بسا در درب شاهزاده بوده؛ چراکه در دو سند تاریخی مربوط به وکالت‌نامه (WWQI, n.d., 16179A324) و سپس صلح‌نامه فروش خانه‌ای (ibid., 16179A52) متعلق به کربلایی میرزا محمدعلی پیلهور شیرازی، به ترتیب در رمضان و شعبان ۱۳۳۸ ق.، به خانه «مشهدی محمدحسن معمار» در مجاورت آن خانه اشاره شده است. جز آنچه تاکنون آورده شد و چه‌بسا آثار و نشانه‌هایی که برخی از آن‌ها از دسترس پژوهشگران دورمانده‌اند، چیز چندانی راجع به معماران قاجاری شیراز به شکل مستند و مستدل تهیه نشده است. از این‌روی، هدف پژوهش کنونی، معرفی یکی از این معماران ناشناخته است که تاکنون راجع به وی مطالعه‌ای انجام نشده است و می‌کوشد تا با بررسی اسناد تاریخی برجای‌مانده، به شناختی از جایگاه و وظایف اجتماعی و عمراتی از آثار وی دست یابد. مطالعه این اسناد می‌تواند گامی برای شناخت بهتر معماران به‌ویژه در پرتوی مدارکی باشد که کمتر مورد استفاده پژوهشگران حوزه معماری بوده است. با توجه به آنچه تاکنون آورده شد، این پژوهش پرسش‌هایی بدین شرح را پی می‌گیرد: ۱- با بررسی اسناد تاریخی مورد مطالعه، چه نقش و جایگاهی (مرتبه‌ای) برای محمداسمعیل معمار می‌توان متصور شد؟ ۲- نام محمداسمعیل معمار، در کدام یک از کتیبه‌های احداثیه بناهای تاریخی شیراز آورده شده است؟ ۳- محمداسمعیل معمار و دیگر شخصیت‌های موجود در این اسناد چه نوع ساختار اجتماعی را در پیوند با مفاهیم «قدرت» و «کنشگران» بازنمایی می‌کنند؟

روش پژوهش

راهبرد این پژوهش تفسیری-تاریخی است. اسناد، منابع آرشیوی و متون گردآوری‌شده، توصیف و تحلیل شده‌اند و با پشتیبانی آنها از یکدیگر، نتایج پژوهش استخراج شده است. جامعه مورد مطالعه برای دستیابی به اسناد، شامل آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق) و آرشیو دنیای زنان در عصر قاجار (WWQI)^۱ است. تنها در آرشیو دنیای زنان در عصر قاجار، اسنادی پیرامون موضوع پژوهش یافت شده است. این آرشیو که توسط کتابخانه دانشگاه هاروارد میزبانی می‌شود به دلیل پرداختن به اسناد مرتبط با زندگی اجتماعی مردم شیراز حاوی داده‌های مفیدی برای این پژوهش است که در دیگر آرشیوها نمی‌توان یافت. همچنین این اسناد معرف پیوند برخی شخصیت‌های محلی با صنف معماری و کارکردهای درونی و بیرونی این پیشه در دوران قاجار متأخر نیز است.

کوچک و حوضی در میان، از یکدیگر جدا شده‌اند. عمارت شرقی شامل فضای طاق‌دار رفیعی است که با کاربردی‌ها و یک عرق‌چین کامل در مرکز ساخته شده است. این بخش از عمارت به‌خوبی معرف توان و مهارت محمداسمعیل در کار معماری است و نشان می‌دهد که وی در آن سال‌ها، معماری چیره‌دست بوده و دوران پختگی خود را می‌گذرانده است. در ایوان‌های شرقی و غربی این بخش از عمارت، چهار قاب کاشی عمودی که مزین به اشعاری به خط نستعلیق هستند، دیده می‌شود که در یکی از زوج‌قاب‌های ایوان شرقی، عبارت «بسعی و اهتمام اقل الحاج محمداسمعیل معمار باتمام پذیرفت» آورده شده است (تصویر ۱) و در یکی دیگر از زوج‌قاب‌های ایوان غربی نیز رقم «۱۳۰۲ ق.» (دوره ناصرالدین‌شاه قاجار) دیده می‌شود که نشان از تاریخ اتمام تزئینات و پایان عملیات بنایی عمارت دارد.

برای درک بهتر تاریخ ساخت بنا و انتساب آن به خاندان قوام باید به سراغ تاریخ فوت نخستین فرد مدفون در این بنا رفت. «فارسانامه ناصری» تاریخ فوت میرزا علی محمد خان قوام‌الملک (قوام دوم) را «اوایل ماه صفر» و مصحح کتاب، تاریخ «۱۳۰۰ ق.» را آورده است. (Hosseini-Fasa'i, 1999, 866) ولی در «وقایع اتفاقیه»، دوازده صفر ۱۳۰۱ ق. قید شده است. همچنین در همین مأخذ آمده است که قوام‌الملک «در شب پنجشنبه دوازدهم فوت شد. با احترام زیاد که جمیع خلق شیراز از زن و مرد جمع شده بودند، برده در حافظیه دفن نمودند» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۳، ۲۰۴). کتیبه‌های

معماران دوره قاجار و آنچه «دوران تحول» (انتهای قاجار و اوایل پهلوی) نامیده می‌شود نیز پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از آن جمله باید به تک‌نگاشت‌هایی درباره «محمدتقی معمار شوشتری» (۱۳۱۴ق- ۱۳۴۲ ش.) (چهارمحالی، ۱۴۰۲) و «حاج علی‌اصغر بنائی معمار» (۱۳۰۱ ق- ۱۳۴۱ ش.) (Jannessari, 2006) اشاره کرد.

• بررسی اسناد موجود از محمداسمعیل معمار

هیچ نام و نشانی از محمداسمعیل معمار در تاریخ‌نامه‌های محلی فارس نیامده است. همچنین در راپورت‌های نظمیه شیراز (اتحادیه و همکاران، ۱۳۹۳) و وقایع اتفاقیه (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲) نیز اطلاعی از وی در دست نیست. با این حال، نام وی را می‌توان در دستکم چهار سند یافت که بازه‌ای حدود سه دهه را شامل می‌شود؛ نخستین سند، کتیبه‌ای از جنس کاشی در عمارت موسوم به آرامگاه یا «تکیه قوام» در جانب غربی مجموعه حافظیه به تاریخ ۱۳۰۲ ق. و به جز آن، سه سند شامل نامه‌هایی تاریخی نیز در دسترس است که به ترتیب رقم ۱۳۲۰، ۱۳۲۸ و ۱۳۳۰ ق. را دارند. مجموع این اسناد، دوران بلوغ و پختگی این معمار که می‌بایست در نیمه دوم حیات وی باشد را پوشش می‌دهد.

کتیبه‌های تکیه (آرامگاه) قوام

کتیبه کاشی‌کاری‌های تکیه قوام، قدیمی‌ترین نشانی است که نگارنده تاکنون از محمداسمعیل معمار یافته است. معماری بنا شامل دو عمارت شرقی و غربی است که با یک میانسرای



تصویر ۱. رقم محمداسمعیل معمار در تکیه (آرامگاه) قوام. مأخذ: نگارنده.

که به گمان قوی به دست میرزا علی محمدخان آغاز شده بود و «حوالی سال ۱۳۰۰» (تدین، ۱۳۸۴، ۴۶) به اتمام رسیده است. شوربختانه از نام معمار این بنا که مقرر خاندان قوام بوده، هیچ اطلاعی در دست نیست. مقارن ساخت این بنا، نصیرالملک، دیگر چهره اثرگذار سیاسی شیراز، مسجد و عمارت باغ ارم را به «محمدحسن معمار» سپرده بود و نزدیک به سه دهه پیش از آن نیز مشیرالملک (وزیر امور مالی و مالیاتی فارس) مسجدی به نام خود ساخته بود. او نیز معماری چیره دست (احتمالاً غلامرضا) را به خدمت گرفته بود. می توان گمان کرد که «محمداسمعیل» به سبب توانایی و مهارت در معماری، وظیفه ساخت دیوان خانه قوام را نیز بر عهده داشته است و اگر چنین باشد، او نیز می بایست همچون «محمدحسن معمار» در پی فرصتی برای باقی گذاشتن نام و نشانی از خود بوده باشد.

معمارانی که تا اینجا نامی از آن ها به میان آمد، همگی در بناهایی عمومی که حساسیت حکومتی کمتری داشت، نشان خود را برجای گذاشته بودند. شاید دیوان خانه به سبب ماهیت حکومتی آن و کاشی های محدود آن و نیز طولانی شدن دوره ساخت، مجال و مکانی برای این کار فراهم نیاورده باشد. ولی تکیه قوام، فرصت مناسبی بود؛ چراکه اندکی بالاتر از آن، در جانب شمالی مقبره حافظ، عمارتی است موسوم به عمارت «محمدقاسم خان والی» (ف ۱۲۸۹ ق.) که به استناد کتیبه کاشی اش «عمل استاد نعمت الله ابوطالب اصفهانی»، «استاد معماران»، در سنه ۱۲۸۹ ق. است. چه بسا «محمداسمعیل» نیز به همین منوال رفته باشد و تکیه قوام را موضع مناسبی برای ثبت نام خود دانسته باشد. مقایسه ساده این دو بنا که تنها سه سال با هم فاصله دارند، گواهی است بر برتری محمداسمعیل در فنون طاق زنی و کار با آجر که به هیچ وجه در بنای ابوطالب اصفهانی دیده نمی شود؛ دهانه بزرگ و بلندی طاق میانی در عمارت قوام به مراتب از بنای محمدقاسم خان والی فاخرتر و استادانه تر طراحی و اجرا شده است. با این حال، محمداسمعیل خود را «استاد» خوانده و به لفظ «اقل» بسنده کرده است.

نامه های قاجاری برجای مانده

افزون بر کتیبه یادشده در بخش پیشین، نگارنده تاکنون سه نامه قاجاری با رقم یا اثر مهر «محمداسمعیل معمار» به دست آورده که معرف نقش، رتبه و پیوندهای خویشاوندی اوست. این نامه ها به ترتیب متعلق به «درخواست بی بی حسنی جان برای ساخت دکان و درب و دالان (۱۳۲۰ ق.)»، «تفکیک خانه مرحوم میرزا عبدالرزاق (۱۳۲۸ ق.)» و «وکالت نامه او به سهام الشریعه برای رفع یک دعوی (۱۳۳۰ ق.)» هستند و در ادامه شرح داده خواهند شد.

کاشی موجود در عمارت تکیه قوام نیز روایت وقایع اتفاقیه را تأیید می کند؛ در اشعار کاشی کاری ها آمده که قوام در «پنجشنبه ماه صفر گذشته ز ماه ده روز و دو» و در «عشر ثانی ماه صفر سیصد و یک پس از هزار هجر رسول» در گذشته است. خوشبختانه در وسط فضای طاق دار عمارت، سنگ مزار قوام و ماده تاریخ فوت او در قالب شعری از شوریده شیرازی - «چون یک هزار سیصد و یکسال و بیخلاف / از هجرت رسول علیه السلام شد // بگذشته از صفر ز لیالی ده و دو شب / کان آفتاب مجد و شرف در عمام شد» - آمده است. دانستن تاریخ دقیق فوت میرزا علی محمد خان قوام از آنجا مهم است که بر پایه آن و با رجوع به رقم موجود در کاشی ها و دیگر سنگ مزارهای موجود، می توان به این پرسش پاسخی هر چند ابتدایی داد که بانی و سفارش دهنده ساخت این بنا به «محمداسمعیل معمار» چه کسی بوده و آیا این عمارت پیش از درگذشت قوام ساخته یا پس از آن بنا شده است.

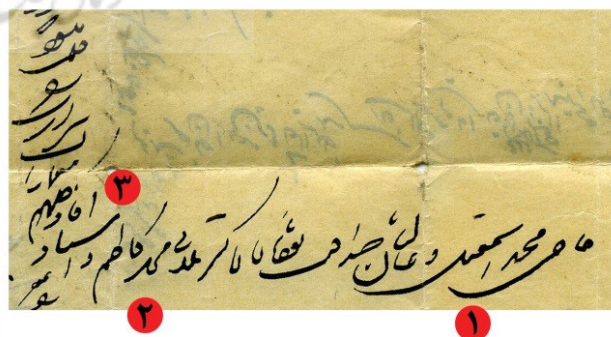
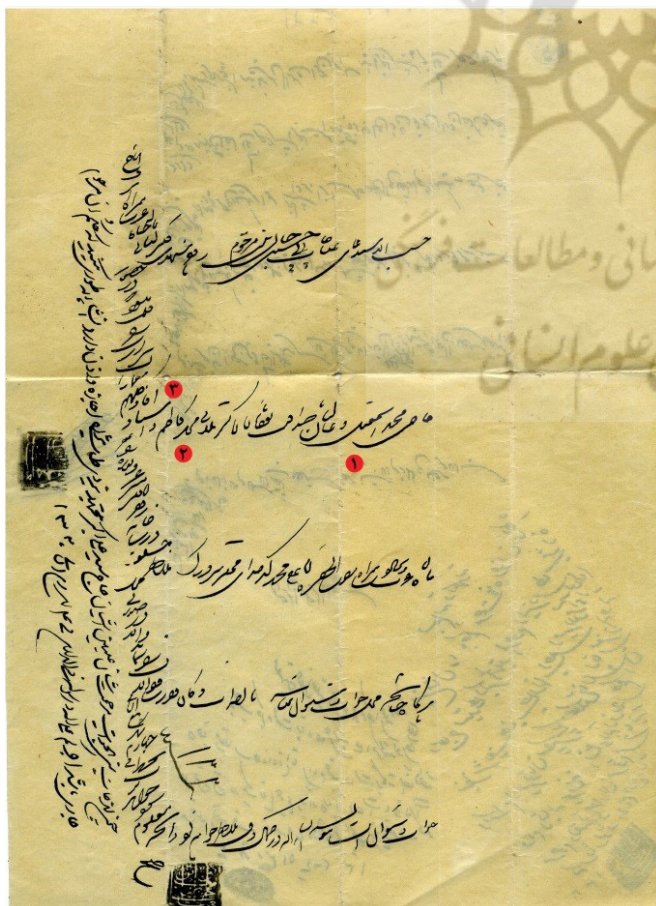
مشخص نیست چرا حسن امداد (۱۳۸۷، ۳۱۳) در نقل قولی که از وقایع اتفاقیه داشته، محل دفن قوام را «مقبره خانوادگی» آورده است. در حالی که تمامی سنگ مزارهای موجود در عمارت همگی به سال های پس از ۱۳۰۱ ق. تعلق دارند (مانند: نصرالدوله در ۱۳۲۹ ق.؛ حبیب الله قوام (قوام چهارم) در ۱۳۳۴ ق.؛ کوکب الدوله (۱۳۴۷ ق.). بنابراین نمی توان تصور کرد که پیش از درگذشت میرزا علی محمد خان، کسی در این مکان از خاندان قوام مدفون بوده باشد، به ویژه اینکه میرزا علی اکبر خان قوام (قوام اول) پس از فوت در ۱۲۸۱ ق. در صحن امام رضا (ع) دفن شده است. از سوی دیگر، از آنجا که به طور کلی، نصب کاشی ها در پی اتمام تزئینات درونی بنا، پس از پایان ساخت آن انجام می شود، بنابراین رقم موجود در کاشی ها (۱۳۰۲ ق.) معرف پایان مراحل بنایی و اتمام کار است. بنابراین به گمان قوی ساخت عمارت را می بایست «میرزا محمدرضا (قوام دوم)» پسر میرزا علی اکبر پس از فوت پدر، سفارش داده باشد.

میرزا محمدرضا از ۱۲۹۵-۱۲۹۹ ق. بیگلربیگ شیراز بود و سپس پدرش «حبیب الله خان» بیگلربیگی و قائم مقامی پدر را عهده دار شد (یزدانی مقدم و همکاران، ۱۳۹۳، ۲۶۸ و ۲۶۹). میرزا محمدرضا خان قوام الملک تا زمان قتلش در ۱۳۲۶ ق. (امداد، ۱۳۸۷، ۳۳۹) یاد در سال ۱۳۲۵ ق. به دست «نعمت الله» نوکر معتمد دیوان (وحیدنیا، ۱۳۷۹، ۱۹۲) جانشین میرزا علی اکبر خان بود. وی در این مدت کارهای عمرانی گوناگونی در فارس انجام داد؛^۲ از آن جمله از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۶ ق. بانی کاروانسرای قوام آباد در کنار رودخانه پلوار حدفاصل سیوند و آرامگاه کورش بود (امداد، ۱۳۸۷، ۳۳۹) که فاصله زمانی چندانی از تاریخ ساخت تکیه قوام ندارد. ولی کار جالب توجه او اتمام عملیات بنایی دیوان خانه قوام (نارنجستان) است

درخواست ساخت دکان و درب و دالان

این سند شامل دو صفحه (یک برگ) است و در مجموع دو متن اصلی، سه هامش و هفت اثر مهر دارد (WWQI, n.d., 16179A30). متن نخست، شامل دستورالعملی است برای پیگیری «استدعای علیاجنباب بی‌بی‌حسینی جان» جهت «ملاحظه جلو درب خانه» برای «احداث دکان و درب و دالان» که صحت آن را اثر مهری کمابیش ناخوانا از امام جمعه تأیید کرده و رقم چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ ق. را دارد (تصویر ۲). در این متن مقرر شده است که «حاجی محمداسمعیل» و «کربلایی محمدکاظم و استاد آقا، کلهم معماران شیرازی» به همراه کدخدای محله سر دُرک، «آقا علی‌محمد»، محل را از نزدیک واریسی کنند و «آنچه معلوم شود»، بنویسند. تا حدی دور از ذهن است که این نامه را بلدیۀ شهر نوشته باشد؛ چراکه بلدیۀ شیراز که حوالی سال ۱۳۲۵ ق. راه‌اندازی شد تا سال‌ها از انجام امور ساده نظافتی نیز ناتوان بود. شاید هم نوشته از جانب نظمیه باشد. ولی به هیچ وجه از جانب فرد یا نهادی دون‌پایه نبوده است؛ چراکه امام جمعه شهر بر آن صحنه گذاشته است. در هامش این صفحه آمده: «چون از جانب سنی‌الجوانب مرحمت نشان علیین آشیان، حاج سید علی‌اکبر مجتهد

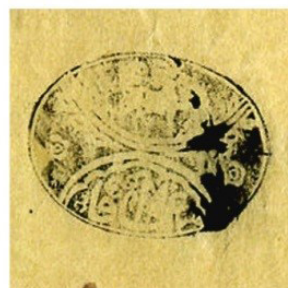
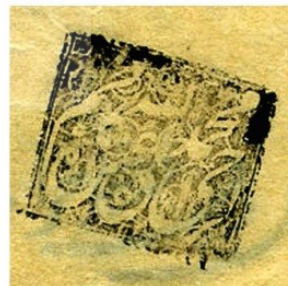
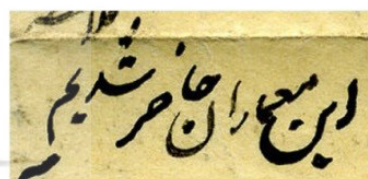
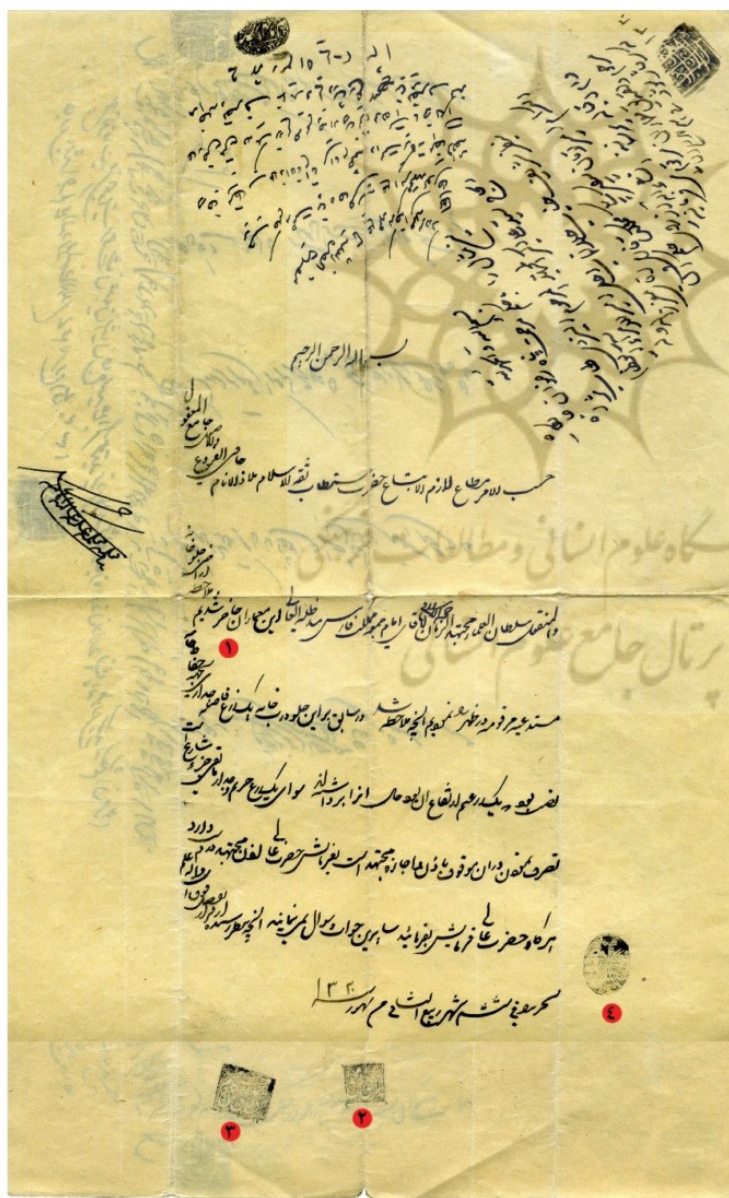
یزدی، طاب ثراه اجازه و اذن دارد، انشاءالله طوری می‌کنید که حکم آن مرحوم جاری باشد. اجرکم علی الله و رسوله فی الد...». فی ۴ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ ق. حاج سید علی‌اکبر مجتهد یزدی از مجتهدان رده دوم شیراز بود و از وی دستکم سه پسر برجای مانده؛ سیدجواد یزدی (محقق‌العلماء)، روضه‌خوانی بود که در دوره مخابرات السلطنه به حزب دموکرات پیوست و سپس نماینده دوره چهارم مجلس شد؛ برادر دیگرش سیداحمد یزدی (علم‌الهدی) حوالی سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۱ ق. در عدلیۀ فارس مدعی‌العموم بود و برادر دیگرش، منصور، نیز در بلدیۀ کار می‌کرد (British Government of India, 2022, 65-67). راقم این هامش بر پایه ظهریۀ نامه که در ادامه بدان اشاره خواهد باشد، می‌بایست «امام جمعه مملکت فارس»، یعنی حاجی عمادالشریعه باشد. «حاجی شیخ یحیی امام جمعه» شوهر خواهر صاحب‌دیوان، تا سنۀ ۱۳۱۸ ق. امام جمعه شیراز بود و سپس پسرش «حاجی عمادالشریعه» را به جای خود نشانده (Saeidi Sirjani, 1983, 56 & 208 & 627). افزون بر این سند، نام «بی‌بی‌حسینی جان» در صلح‌نامه «شش دانگ از یک باب خانه واقع در محله سنگ سیاه»، در ۲۹ شعبان سنۀ ۱۳۲۲ ق.، نیز آمده که در آن، وی خانۀ ای را بین دخترانش

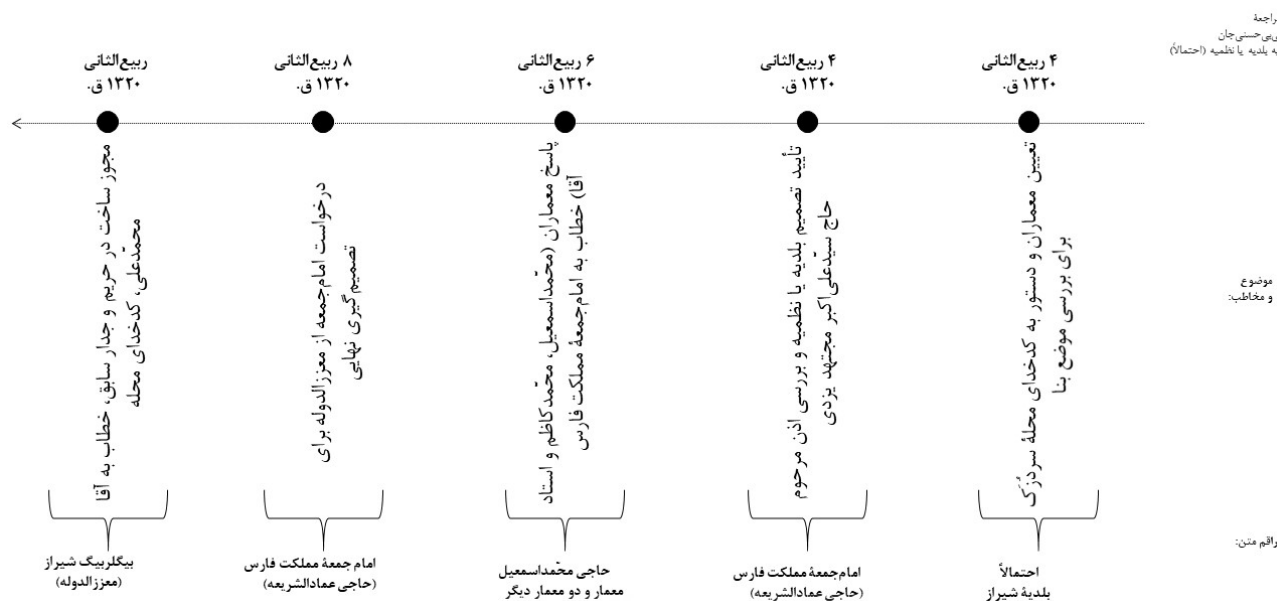


برداشته‌اند. سوای یک زرع حریم و جدار، مابقی جزء شارع است. تصرف کردن در آن موقوف به اذن و اجازه مجتهد است. اثر مهر هر سه معمار به ترتیب در ذیل نامه آمده است؛ بدین ترتیب که مهر مربع شکل «حاجی محمداسمعیل» به خط نستعلیق و زبان عربی (الراجی محمداسمعیل) در وسط و اثر مهر مستطیل شکل «کربلایی محمدکاظم» به خط نستعلیق و زبان عربی (الراجی الی الله عبده محمد کاظم) در سمت چپ مهر محمداسمعیل، در ذیل نامه و اثر مهر بیضی شکل «استاد آقا» (تنها واژه‌های علی آقا در آن قابل خواندن است) در حاشیه سمت راست متن، دیده می‌شود. هرچند در ظاهر رابطه معناداری میان مکان اثر مهر و مرتبه معماران یادشده، نمی‌توان یافت؛ ولی متن نامه تا اینجا، جایگاه متفاوتی برای آنها قایل شده است: «عالی‌جاه عزت همراه، اشرف‌الحاج،

«بی‌بی ماه‌طلعت و بی‌بی جلیه» تقسیم کرده است. سهم هر یک در «حضور جمعی از مصلحین و دو نفر از معمارین تعیین و مشخص» شده است. ولی اثر مهر یا نام معمارها نیامده است (WWQI, n.d., 14130A31).

در ظهیریۀ نامه (تصویر ۳)، سه متن وجود دارد؛ متن اصلی با تحمیدیۀ «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌شود و به گمان قوی به خط «محمداسمعیل» است^۴ (ibid., 16179A30). این متن تنها نشانی است که نگارنده از دست‌خط معمار یافته است. متن گواهی است بر اینکه معماران در محل حاضر شدند و آنچه ملاحظه شد را دو روز بعد از ارجاع کار، در شش ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ ق.، بدین شرح گزارش داده‌اند: «در سابق بر این، جلو درب خانه، یک زرع فاصله، جداری بجهت حفاظ نصب بود که یک زرع و نیم ارتفاع آن بود. حال، آن را





تصویر ۴. مختصری از گردش کار درخواست «بی‌بی‌حسینی‌جان» برای ساخت دکان در جلوی خانه خود. مأخذ: نگارنده.

مرحوم آقا میرزا عبدالرزاق» در ۱۸ رمضان ۱۳۲۸ ق. (دوران احمدشاه قاجار) است (تصویر ۵) که در آن سه اثر مهر دیده می‌شود؛ دو مهر آن با هم یکسان و از آن «محمداسمعیل»، و دیگری مربوط به «محمدکاظم» است. این اثر مهرها از نظر شکل و خط و محتوا با نمونه سند پیشین برابری می‌کنند (WWQI, n.d., 16179A77). ولی به وظیفه و نقش دیگری برای معمار اشاره دارد که همانا ارزش‌گذاری خانه و تقسیم آن میان ورثه است که کاری ویژه و چالش‌برانگیز نیز بوده است. در این سند، خانه میرزا عبدالرزاق به قیمت روز میان پنج نفر از ورثه تقسیم شده است، به‌نحوی که هریک، متناسب با قدرالسهم خود، یکی از اتاق‌های اصلی عمارت -شامل سهدری، دو دری و یک‌دری را به همراه فضاهای جانبی آن‌ها- طبق وصیت‌نامه و قانون شرع به ارث می‌بردند. در این سند، میزان ارث مربوط به مهریه نیز لحاظ و در انتها نیز مشاعات میان تمامی وراثت تقسیم شده است. چنین سندی گواهی می‌دهد که محمداسمعیل نه تنها آگاهی کافی از شیوه ارزش‌گذاری خانه داشته بلکه هم‌زمان اشراف قابل‌توجهی نیز نسبت به عرف و ضوابط شرعی تقسیم ملک میان وارثان داشته است. همه این‌ها بدون داشتن اعتبار و اعتماد اجتماعی نمی‌توانست دلیل مراجعه مردم به وی برای این کار خطیر بوده باشد. البته باید توجه داشت که مفروض کردن خانه به دست معمار، تنها یکی از مراحل تقسیم ارث بوده و تفکیک نهایی خانه نیاز به تنظیم نهایی سندی بر پایه موافقت ذی‌نفعان داشته است.

وکالت‌نامه به «سهم‌الشریعه» برای رفع یک دعوی

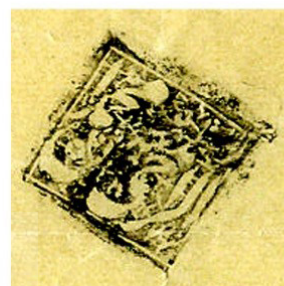
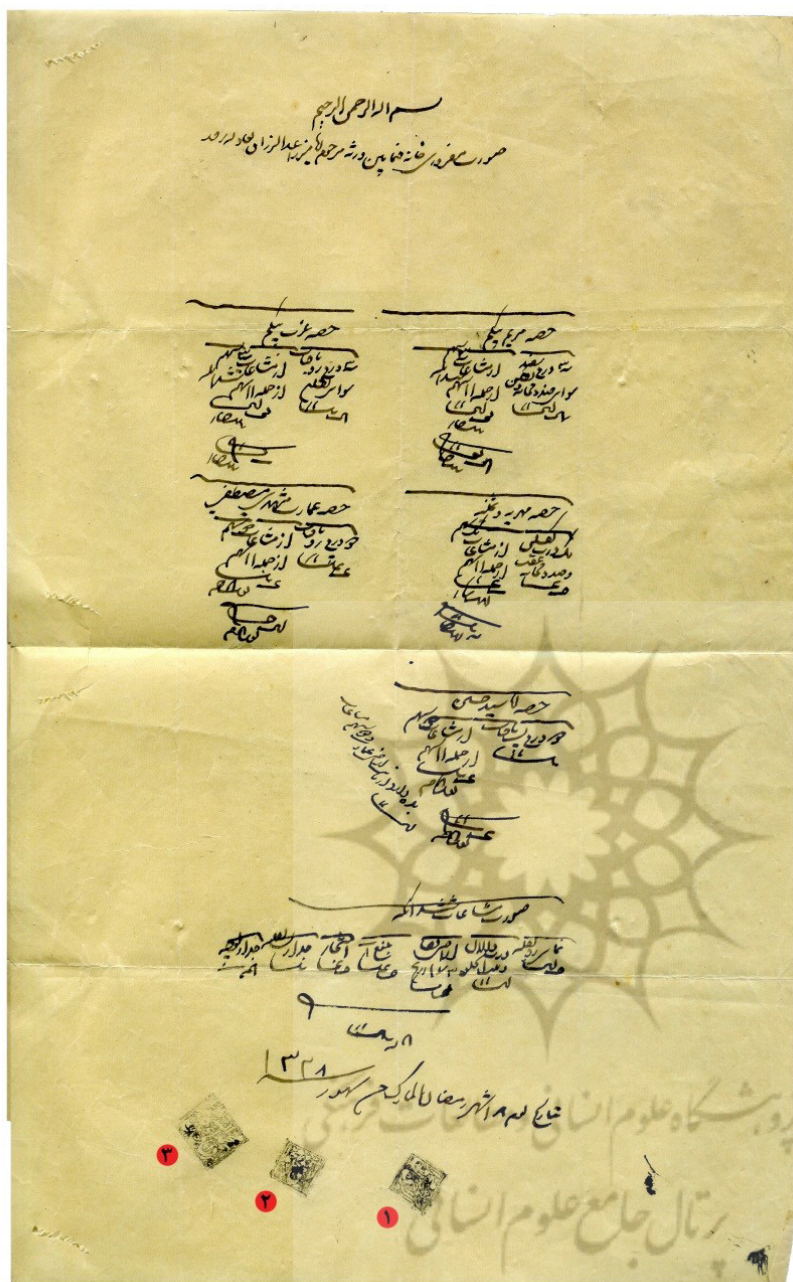
آخرین سندی که نگارنده توانسته از «محمداسمعیل» تاکنون بیاید (تصویر ۶)، وکالت‌نامه‌ای است مورخ ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۳۰ ق.، که در متن آن آمده: «حاضر گردید جناب خیر

حاجی محمداسمعیل» در یک مرتبه و «عالی‌شأنان صداقت توأمان، آقا کربلایی محمدکاظم و استاد آقا»، هر دو با هم، در یک مرتبه برابر دیده شده‌اند. محمداسمعیل به عالی‌جاه اشرف و دو معمار دیگر به صدق توصیف شده‌اند. تقدم اسامی معماران و صفاتی که برای آنها برشمرده‌اند، جملگی گواه برتری «محمداسمعیل» بر دو تن دیگر و همچنین تبحر و امین‌بودن آنها است. این موضوع در اسناد بعدی بیشتر شرح داده خواهد شد.

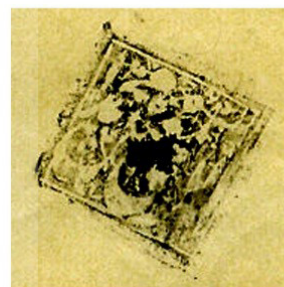
دو هامش در بالای این صفحه از سند نیز موجود است. هامش نخست، در گوشه سمت راست، نوشته‌ای از «امام جمعه مملکت فارس» در هشت ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ ق. است که تصمیم نهایی را به نظر «بیگلربیگی مملکت فارس آقای معززالدوله» موکول می‌کند.^۵ معززالدوله که اثر مهر وی در پایین هامش قرار دارد، برادر آصف‌الدوله (والی فارس در مرتبه نخست از ۱۳۱۹-۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۰ ق.) است (تدین، ۱۳۸۴، ۱۷۵). معززالدوله نیز به کدخدای محله سردک، آقا علی‌محمد، خطاب می‌کند که حسب حکم حاجی سیدعلی اکبر مجتهد یزدی و جناب امام جمعه، در همان یک زرع حریم و جدار سابق، مجاز به تصرف است.^۶ خلاصه‌ای از فرایند کار در تصویر ۴ آورده شده است. هرچند در این سند مشخص نیست که حکم حاجی سیدعلی اکبر مجتهد یزدی دقیقاً چه بوده است؛ ولی چه‌بسا وی پدر «بی‌بی‌حسینی‌جان» و وقف‌نامه یا وصیت‌نامه‌ای در این میان درکار بوده باشد که انجام هرگونه دخل و تصرفی در بنا، می‌بایست مورد تأیید عالمی دینی نیز قرار می‌گرفته است.

تفکیک خانه «مرحوم میرزا عبدالرزاق»

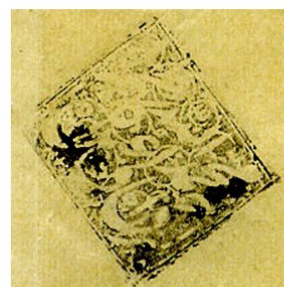
این سند مربوط به «صورت مفروزی خانه، فیما بین ورثه



۱



۲



۳

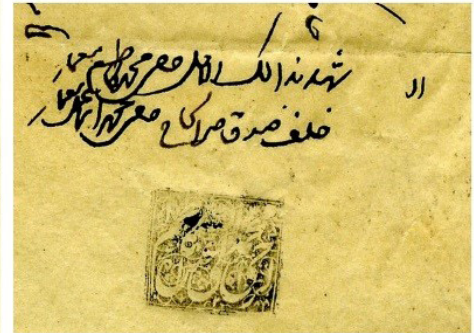
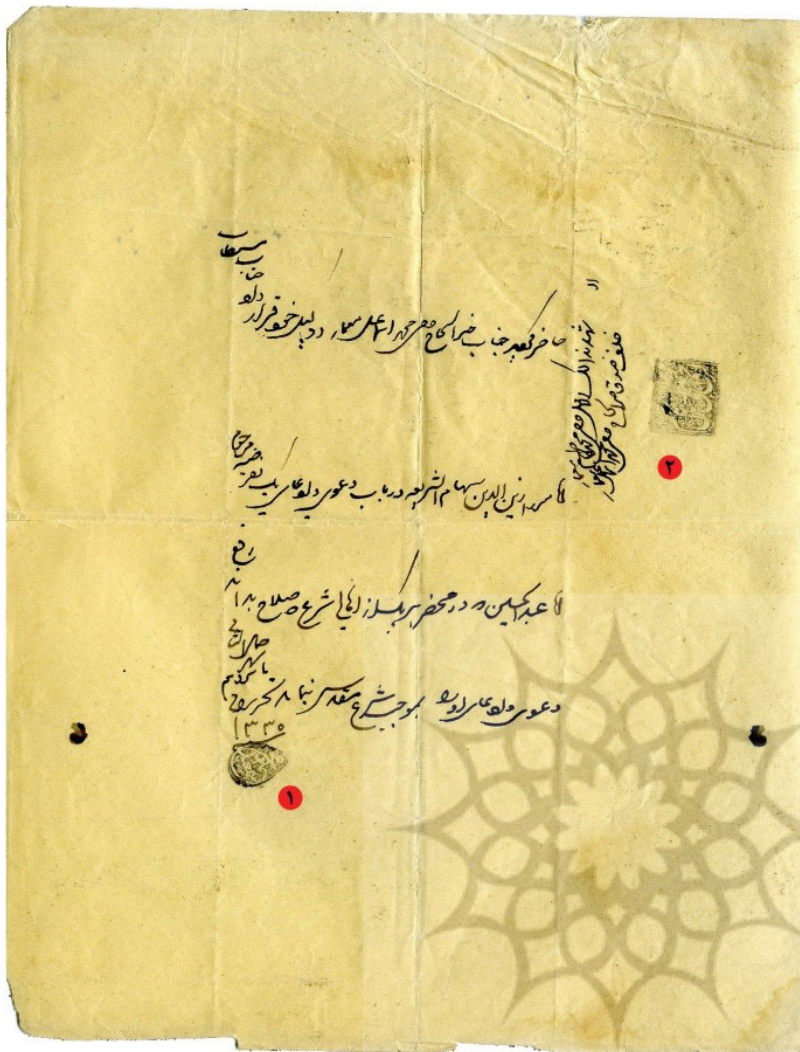
تصویر ۵. شرح تفکیک خانه میرزا عبدالرزاق میان ورثه و اثر مهر «محمد اسمعیل» و «محمد کاظم». مأخذ: WWQI, n.d., 16179A77.

میان این دو را نیز آشکار می‌سازد؛ در هامش آمده: «شهدنا لک حاجی محمد کاظم معمار خلف صدق خیرالحاج حاجی محمد اسمعیل معمار». به این ترتیب، مشخص می‌شود، این دو، پدر و پسر، در صنف معماران شیراز، همراه و همکار یکدیگر بوده‌اند.

بحث

اسناد مورد مطالعه در این پژوهش، دستکم سه دهه از زندگی «محمد اسمعیل معمار» را دربردارند. اگر ورود به پیشه معماری از میانه دهه دوم زندگی فرض شود، ساخت عمارت «تکیه قوام» به سبب ویژگی‌های معمارانه‌ای که دارد

الحاج محمد اسمعیل معمار و وکیل خود قرار داد آقای میرزا زین الدین سهام الشریعه» را جهت رفع دعوی و ادعای «دختر مرحوم آقا عبدالحسین» در محضر هر یک از اهالی شرع که صلاح بداند (ibid., 16179A215). در پایین سند، اثر مهر گلابی‌شکل یا اشکی‌شکلی به خط نستعلیق دیده می‌شود که به وضوح «محمد اسمعیل» خوانده می‌شود. این اثر مهر با مهر پیشین معمار متفاوت و فاقد هر نوع سجع دعایی یا مذهبی است و به نظر می‌رسد از آن برای امورات شخصی خود استفاده می‌کرده است. در هامش این نامه نیز متن و اثر مهر مستطیل‌شکل شناخته‌شده «محمد کاظم» دیده می‌شود که نه تنها بر صحت نام معمار، صحنه می‌گذارد بلکه نسبت



تصویر ۶. وکالت‌نامه «محمد اسمعیل» به سهام‌الشریعه و تصدیق «محمد کاظم»، فرزند وی. مأخذ: WWQI, n.d., 16179A215.

یا «مرجع ارزش‌گذاری بنا» جهت افراز میان ذی‌نفعان به شمار می‌رود. در این موضع، وی «عالی‌جاه عزت همراه» و «اشرف‌الحاج» لقب یافته و با بلدیة یا نظمیه و مردم عادی برای ارزش‌گذاری بنا و تقسیم آن میان ورثه همکار می‌کرده است؛ ج) در موضع احدی از آحاد شهر؛ وی در این جایگاه فردی عادی است که در پی رفع مشکلات زندگی خود است. بالین‌حال، بازهم به‌سبب شأن اجتماعی‌اش، «خیر‌الحاج» نامیده شده است که نشان می‌دهد فرد محترمی بوده است. بی‌تردید همکاری او با خاندان قوام، و نظمیه یا بلدیة شیراز برای وی مرتبه‌ای نیز به همراه داشته است و چه‌بسا مهارت و تجربه او در انجام امور مرتبط با معماری، وی را در زمره معتمدین صنف معماران نیز درآورده باشد.

اثر مهرهایی که از «محمد اسمعیل» در این اسناد یافت شده است، نشان می‌دهد که وی در امورات صنفی خود از مهری مستطیل‌شکل با سجع ساده‌ای به خط نستعلیق با عبارات «الراجی محمد اسمعیل» استفاده می‌کرده و در موارد

می‌بایست در دوران پختگی وی باشد که نمی‌تواند پیش از دهه سوم زندگی او بوده باشد. به‌این ترتیب، اسناد مورد مطالعه در این پژوهش دستکم تا دهه ششم حیات او را شامل می‌شوند. هرچند بازه زمانی میان آن‌ها و ماهیت هر سند به نحوی نیست که بتوان براساس آن به گاه‌شماری قابل‌درکی از فعالیت‌های صنفی یا اجتماعی وی پی برد، یا شبکه اجتماعی معمار را با دیگر عاملان معماری و پیشه‌های درگیر در عملیات بنایی آشکار کرد؛ ولی کمابیش آگاهی‌های معناداری را درخصوص «موضع»، «مرتبه»، «همکاران» و «پیشه معماری» در آن دوران در اختیار می‌گذارد.

• مرتبه و موضع محمد اسمعیل

در این اسناد، محمد اسمعیل در سه موضع ظاهر شده است: الف) در موضع سازنده بنا؛ در این جایگاه وی معماری است که خود را فروتنانه «اقل» توصیف می‌کند. در این موضع او سعی و اهتمامی در امر «ساختن» دارد؛ ب) در موضع کارآزموده معماری؛ در این جایگاه او یا «محل مشورت» است

نتیجه‌گیری

شناخت علمی نسبت به معماران ایرانی و به‌ویژه معماران شیراز، کمابیش اندک و دانسته‌های کنونی دربارهٔ صنف و پیشهٔ معماری و حیطهٔ وظایف و نقش اجتماعی آن‌ها ناچیز است. در این پژوهش چهار سند (یک کتیبه و سه سند تاریخی) از اواخر دورهٔ ناصری تا دورهٔ احمدشاه قاجار درخصوص «محمداسمعیل معمار» از معماران ناشناختهٔ شیرازی معرفی و بررسی شدند. هرچند شمار این اسناد اندک ولی اهمیت و ارزش تاریخی آن‌ها از چند جهت قابل‌توجه است: نخست اینکه این اسناد را باید جزو معدود نمونه‌هایی دانست که در آنها به نام یک معمار به‌تنهایی اشاره شده است و داده‌های دست‌اولی را در اختیار گذاشتند که در دیگر منابع در حوزهٔ مطالعات تاریخ معماری ایران به آن‌ها اشاره نشده است. دوم، این اسناد طیف متنوعی را شامل شدند که از کتیبهٔ احداثیه تا وکالت‌نامه برای رفع یک دعوی را در بر می‌گرفتند. به این ترتیب، می‌توانند هرکدام نمایندهٔ بخشی از زندگی یک معمار در اواخر عصر قاجار شیراز باشند. سوم، اثر مهرهای موجود در اسناد نه‌تنها نشان‌دهندهٔ مهرهای یک معمار قاجاری هستند؛ بلکه نامه‌ای که «محمداسمعیل» با خط خود نوشته است، می‌تواند بخشی از آداب اجتماعی و نگارشی را نیز در این صنف آشکار کند. چهارم، این اسناد، معرف نقش‌های گوناگونی بودند که یک معمار قاجاری در جامعهٔ در حال دگرگونی آن روزگار به‌ویژه از دوران مشروطه به این سو داشته است.

یافته‌ها نشان می‌دهند که حاجی محمداسمعیل، معمار تکیه یا آرامگاه قوام در حافظیه بود و در این اسناد، وی و پسرش «کربلایی محمدکاظم» در صنف معماران، «عزیز» و «صدیق» بودند؛ بیگلربیگ شیراز، امام‌جمعهٔ شهر، نظمیه یا بلدیهٔ و کدخدای محله، جملگی او را معتمد می‌دانستند. مجموع این اسناد نشان می‌دهد که وی در دههٔ سوم حیات خود به خبرگی رسیده بوده است. همچنین این اسناد نشان می‌دهند که معماران به‌جز عمارت بناها، به ارزش‌گذاری املاک و خانه‌ها و تقسیم آن‌ها میان ورثه نیز می‌پرداختند و نظرات صنفی درخصوص درخواست‌های ساخت‌وساز به مالکین ارائه می‌دادند. پاسخی که محمداسمعیل به درخواست یکی از زنان شهر درخصوص ساخت دکان و دالان و درب در جلوی خانهٔ خود داده است، بخشی از شیوهٔ صنفی مواجهه با موضوع و نیز تقسیم‌کار را نشان دادند. ازسوی دیگر، این اسناد گواهی هستند بر «ماهیت چندگانهٔ قدرت» در شهر که دستکم در ارتباط با پیشهٔ معماری، شامل «نهاد دین» و «نهاد دولت» است و در این میان، کنش‌گری معمارانی همچون محمداسمعیل در میدان اقتصادی شهر، بیشتر جنبهٔ مشورتی داشته و تعیین‌کننده نبوده‌اند. مطالعات آتی

شخصی از مهر گلابی‌شکل یا اشکی‌شکلی که فقط متضمن نام وی بوده، بهره می‌برده است. اثر مهر «محمد کاظم معمار» در این اسناد، نسبت میان آن دو را نشان دادند و همکاری آن‌ها را به‌عنوان پدر و پسر آشکار کردند. هرچند تنها از «استادآقا» در این اسناد نشانی یافت شده است، ولی در دیگر اسناد آن دوران می‌توان به «کربلایی میرزا حیدر معمار» و «استاد محمدکریم معمار» (WWQI, n.d., 16179A192) یا «محمدرضای بناء» (ibid., 16179A213)، یا «محمدحسن معمار» معروف، «استاد ابوطالب اصفهانی»، «مشهدی ابوطالب معمار» (که شاید یک‌تن باشند) و دیگرانی اشاره کرد که با وی هم‌روزگار بوده‌اند.

• محمداسمعیل و میدان قدرت در شهر

اطلاعات موجود در این اسناد نمی‌توانند درکی از «میدان خرد اجتماعی» حاکم بر صنف معماران شیرازی آن دوره را به دست دهند؛ ولی می‌توانند بخشی از ماهیت میدان «قدرت» در ساخت شهر و «کنشگران» آن را برملا کنند. از آنجاکه هر میدان با قوانین ویژهٔ خود اداره می‌شود و باهدف ویژه‌ای که دنبال می‌کند شناخته می‌شود، به پیکربندی جایگاه‌های اجتماعی در ارتباط با یکدیگر، کنترل فضای کشمکش‌ها و رقابت دائمی برای کنترل نیاز دارد (Paugam, 2014, 121 & 122). هر سه سند تاریخی در این پژوهش (به‌ویژه سند نخست) گواهی هستند بر ماهیت چندگانهٔ قدرت در شهر که یک‌سوی آن «مذهب و عاملان آن» است و سوی دیگر آن «نظمیه یا بلدیه و عاملان آن» قرار دارند. اسناد همچنین نشان‌دهندهٔ جایگاه اجتماعی کنشگران و شیوهٔ کنترل میدان نیز هستند. به‌عنوان نمونه، شیوهٔ ارجاع درخواست بی‌بی‌حسنی جان برای ساخت دکان در جلوی درب خانه‌اش نشان می‌دهد که قدرت نهاد دین در قالب اذن امام‌جمعه و سیدعلی‌اکبر مجتهد یزدی و اذن حاکم شرع برای تصرف در «شارع عام» همچنان استوار و کلیدی بوده است. در آن سوی ماجرا، نظر بیگلربیگ و نظارت کدخدای محله نیز واجب و خاتمه‌بخش بوده است. به‌نحوی که یکی بدون دیگری نمی‌توانسته فضای رقابتی و کشمکش‌های درونی میدان را کنترل کند. در این میدان کنشگرانی همچون معماران اغلب سهم چندانی نداشتند و نظر آن‌ها بیشتر جنبهٔ مشورتی داشت تا تعیین‌گر باشد. وجود سنت ارث در اسلام و سهمی که به‌ویژه زنان از آن می‌بردند، ارزش‌گذاری خانه‌ها را جهت تقسیم میان وراث ضروری می‌ساخت و این مهم، تنها با تجربه و کارآزمودگی معمارانی خبره و امین شدنی بود. این امر نیز کنشگری معماران در «میدان اقتصادی املاک» را در پی داشت. معماران، از جمله محمداسمعیل، در این میدان نیز جنبهٔ مشورتی داشتند و به همین سبب است که در هر دو نمونه، همواره بیش از یک معمار برای کار به خدمت گرفته شده است.

می‌توانند بر شناخت دیگر معماران شیراز بر پایه اسناد موجود در آرشیوهای داخلی و خارجی بپردازند. داده‌های میدانی تکمیلی می‌تواند چه‌بسا بناهای دیگری از محمداسمعیل را نیز معرفی کند. ولی شوربختانه بسیاری از خانه‌ها در بافت تاریخی روبه‌زوال داشته یا کتیبه‌های آن‌ها از دست رفته است.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌دارد در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای وی وجود نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. Women's Worlds in Qajār Irān Digital Archives (WWQI).

۲. خاندان قوام بناهای گوناگونی در شیراز دارند؛ علی‌محمد خان قوام عمارت باغ گلشن (عقیق‌آباد) و محمدرضا خان قوام کارخانه شالیبافی را ساختند. همچنین حسینیه قوام، باغ سالاری نیز به دست همین خاندان ساخته شدند (تدین، ۱۳۸۴، صص ۴۹-۵۱).

۳. بازخوانی سند: حسب استدعای علی‌جناب بی‌بی‌حسینی جان بنت مرحوم [ناخوانا]، عالیجاه عزت همراه اشرف‌الحاج حاجی محمداسمعیل و عالیشانان صداقت توأمان، آقا کربلایی محمدکاظم و استاد آقا و کلهم معماران شیرازی را قلمی می‌شود که در حضور عالیجاه عزت و سعادت همراه مقرب الحضرة آقا علی‌محمد، کدخدای محله سردزک، ملاحظه جلد درب خانه [ناخوانا] مستدعیه مزبوره را نموده هرگاه محل جواب و سوال نمی‌باشد، احداث دکان و درب و دالان را نماید و الا در صورتی [که] محل جواب و سوال است، بنویسند انشاءالله در کمال دقت ملاحظه خواهیم نمود و آنچه معلوم شود، خواهند نوشت. تحریراً فی چهارم شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۳۲۰.

۴. بسم الله الرحمن الرحيم حسب الامر مطاع لازم‌الاتباع حضرت مستطاب ثقه الاسلام ملاذالانام حاوی الفروع و الاصول جامع المعقول والمنقول سلطان العلماء مجتهد الزمان حجة الاسلامی آقای امام‌جمعه مملکت فارس مدظله العالی؛ این معماران حاضر شدیم، ملاحظه اراضی جلد خانه مستدعیه مرقومه در ظهر را نمودیم آنچه ملاحظه شد در سابق بر این جلد درب خانه یک زرع فاصله جداری بجهت حفاظ نصب بود که یک زرع و نیم ارتفاع آن بود حال آنرا برداشته‌اند سوای یک زرع حریم و جدار مابقی جزء شارع است تصرف نمودن در آن موقوف به اذن و اجازه مجتهد است بفرمایش حضرت عالی اذن مجتهد در دست دارد هرگاه حضرت عالی فرمایش بفرمائید سایرین جواب و سوال نمی‌نمایند. آنچه بنظر رسیده از قرار تفصیل فوق است والله اعلم تحریراً فی ششم شهر ربیع‌الثانی من شهر سنه ۱۳۲۰ ق.

۵. بسم الله و الحمد لله این مثال را با حکم مرحمت پناه رضوان جایگاه الحاج سید علی اکبر المجتهد المرحوم الیزدی طاب ثراه بنظر شریف جناب جلالتماب اجل امیرالامراء العظام اکرام امیرتومان بیگلربیگی مملکت فارس آقای معزالدوله دام اقباله برسانند. انشاءالله از روی حکم آن مرحوم و تصدیق معماران مرقوم می‌فرمایند که رفتار شود. فی هشتم شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ ق.

۶. مقرب الحضرة العلیه آقا علی‌محمد، کدخدای محله سردزک، بر حسب حکم مرحمت پناه حاجی سیدعلی اکبر مجتهد یزدی طاب ثراه که جناب مستطاب ملاذالانام آقای امام‌جمعه دامت برکاته امضا داده‌اند، عارض متن در یک زرع حریم و جدار که سابق بوده است، مأذون است مداخله و تصرف نماید ولی در شارع به‌هیچ‌وجه نباید تصرف کند. فی شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ ق.

فهرست منابع

• اتحادیه، منصوره؛ پیرا، سعادت و روحی، سعید. (۱۳۹۳). زیر پوست شهر: راپورت‌های نظمیه (پلیس مخفی) شیراز؛ منتخبی از اسناد و مدارک عبدالحسین میرزا فرمانفرما از حکومت فارس. نشر تاریخ ایران.

• امداد، حسن. (۱۳۸۷). فارس در عصر قاجار. دانشنامه فارس: نوید شیراز.
• بتا، حبیب‌الله. (۱۳۹۳). رساله گل‌کاری (فتوت‌نامه بتایان) (تصحیح و مقدمه عارف نوشادی). پژوهشکده هنر.
• تدین، پروین‌دخت. (۱۳۸۴). والیان و استانداران فارس بین دو انقلاب (ج. ۱). امید ایرانیان: بنیاد فارس‌شناسی.
• چهارمحالی، علی‌محمد. (۱۴۰۲). زندگی و آثار استاد حاج محمدتقی معمار شوشتری. گلستان هنر، ۸(۲)، ۱۷۵-۱۸۵. <http://golestanehonar.ir/article-1-267-fa.html>
• گلچین عارفی، مهدی. (۱۳۸۸). استاد قوام‌الدین شیراز، معمار افسانه. گلستان هنر، ۵(۱۶)، ۷۹-۸۵. <http://golestanehonar.ir/article-1-249-fa.html>
• وحیدنیا، سیف‌الله. (۱۳۷۹). خاطرات سردار فاخر حکمت. نشر البرز، پیکان.

• یزدانی‌مقدم، سهراب؛ مفتخری، حسین؛ خیراندیش، عبدالرسول و احمدی‌مفرد، علیرضا. (۱۳۹۳). فراز و فرود خاندان‌های دیوان‌سالار شیراز در عصر ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه.ق.). مطالعات تاریخ اسلام، ۷(۲۳)، ۲۵۵-۲۸۹. <https://11nq.com/z6sPQ>

• Asadpour, A. (2023). A research on the works and circumstances of Mirza Abd al-Razzaq Kashipaz: Pioneer of Shiraz tile painters in Qajar era. *Negareh Journal*, 18(68), 59-77. <http://doi.org/10.22070/NEGAREH.2022.15759.2964>

• British Government of India. (2022). *Biographies of the notables of Fārs and certain Persian officials who have served at Shīrāz*. Delhi: Government of India (K. Bayat, Trans.). Shirazeh Ketab-e Ma.

• Efandi, C. (2016). *Risāle-i Mimāriyye* (M. Qayyumi Bidehendi, Trans.). Iranian Academy of the Arts. (Original work published 1987)

• Forṣat Shirazi, M. (1998). *Asar-e Ajam* (Vol. 2) (M. Rastgār Fasa'i, Ed.). Amir Kabir.

• Hosseini-Fasa'i, M. (1999). *Fārsnāmeḥ-ye Nāseri* (Vol. 1) (M. Rastgar Fasa'i, Ed.). Amir Kabir.

• Jannessari, R. (2006). Ustad Haj Ali Asghar Bana'i Me'mar. *Golestan-e Honar*, 2(1), 111-115. <http://golestanehonar.ir/article-1-49-fa.html>

• Makinejad, M. (2019). *Ganj-e Sultān: The Ganjali-Khān Complex in Kermān*. Iranian Academy of the Arts.

• Mustafa Çhalbi, S. (2017). *Tezkiretū'l-būnyān ve tezkiretū'l-e'bniye: Mimar Sinan'ın anıları* [Reminder of the structure and reminder of the buildings] (M. Soltani, Trans.). Iranian Academy of the Arts.

• Paugam, S. (2014). *Les 100 mots de la sociologie* [The 100 Words of Sociology] (A. Nikgozar, Trans.). Farhang-e Moaser. (Original work published 2010)

• Saeidi Sirjani, A. (1983). *Vaqāyi'-i Itefāqīya*. Nashr-e Nowin.

- Soltani, S., & Ghasemi, L. (2024). A letter from a Safavid architect: New information about Master Ali-Akbar Esfahāni. *Golestan-e Honar*, 8(2), 79-92. <http://golestanehonar.ir/article-1-424-fa.html>
- Wilber, D. (2008). Qavam al-Din ibn Zayn al-Din Shirazi: A Fifteenth-Century Timurid Architect (H. Nourbakhsh, Trans.). *Golestān-e Honar*, 4(13), 74-83. (Original work published 1987)
- Women's Worlds in Qajar Iran (WWQI). (n.d.). *Jamal Radfar Collection & Badr al-Shari'ah Alavi (Emami) Collection. Harvard University Library*. Retrieved from <https://www.qajarwomen.org>



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to journal of Art and Civilization of the Orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

اسدیور، علی. (۱۴۰۴). محمداسمعیل معمار در اسناد تاریخی دوره قاجار شیراز. *مجله هنر و تمدن شرق*، ۱۳ (۴۸)، ۳۸-۴۹.

DOI: 10.22034/jaco.2025.492424.1436

URL: https://www.jaco-sj.com/article_219877.html

